



## بررسی دیپلماسی عمومی امریکادر تحولات بیداری اسلامی خاورمیانه

مصطفی محمدی<sup>۱</sup>

### چکیده

دیپلماسی عمومی همواره در سیاست خارجی ایالات متحده وجود داشته و این کشور به میزان و درجات مختلف از جنگ جهانی اول به بعد از آن استفاده کرده است. خاورمیانه منطقه‌ای است که دیپلماسی عمومی ایالات متحده در آن تمرکز یافته و ایالات متحده در روابط خود با خاورمیانه همواره از دیپلماسی عمومی و قدرت نرم برای رسیدن به منافع و اهداف خود و همراه ساختن افکار عمومی مردم منطقه استفاده کرده است. امروزه با وقوع جنبش‌های بیداری منطقه نقش دیپلماسی عمومی در مدیریت تحولات منطقه‌ای بسیار با اهمیت شده است. خاورمیانه به عنوان منطقه‌ای که برای امریکاهم دارای منافع سیاسی، اقتصادی است و هم منافع ایالات متحده را با چالش‌های جدی مواجه می‌کند، نقش مهمی در اهمیت یافتن دیپلماسی عمومی در سیاست خارجی ایالات متحده در منطقه داشته است.

به نظر می‌رسد وقوع پدیده بیداری اسلامی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا به دلیل

۱. کارشناس ارشد روابط بین‌الملل



پیامدهای ژئوپلیتیک که داشته است، موجب شد تا سیاست‌های او با ما نیز تحت تأثیر قرار گیرد. به همین دلیل به نظر می‌رسد آمریکا در عرصه دیپلماسی عمومی در قلب جهان اسلام با مشکلات اساسی مواجه است. بر اساس مبحث اجمالی فوق مقاله حاضر در صدد است، ضمن بررسی نقش دیپلماسی عمومی در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا، به بررسی تحولات دیپلماسی عمومی آمریکا در دوره ریاست جمهوری او با ما نسبت به تحولات منطقه خاورمیانه (بیداری اسلامی) بپردازد.

**کلیدواژه‌ها:** بیداری اسلامی، دیپلماسی عمومی، جنبش‌های خاورمیانه، سیاست خارجی آمریکا، مطالعات منطقه‌ای.

### مقدمه

دیپلماسی مهمترین روش تأثیرگذاری یک دولت بر دیگر دولت‌ها و مهمترین ابزار سیاست خارجی به شمار می‌رود. اهمیت و تأثیر دیپلماسی در کسب منافع ملی سبب شده است که از زمان شکل‌گیری روابط بین‌الملل تا کنون، استفاده از دیپلماسی برای مدیریت سیاست خارجی کشورها استمرار داشته باشد، اما با وجود این، شیوه استفاده از دیپلماسی در طول تاریخ و به مرور زمان متحول شده و ابعاد جدیدی از دیپلماسی در سیاست خارجی کشورها مورد استفاده قرار گرفته است. در این میان، بدون شک یکی از مهمترین تحولات کاربرد دیپلماسی در سیاست خارجی کشورها به دوره پایان جنگ سرد باز می‌گردد؛ چنانکه هنری کیسینجر در کتاب *دیپلماسی آمریکا در قرن ۲۱* گفته است محورهای اصلی سیاست خارجی بازیگران بین‌المللی در فردای جنگ سرد به شدت دست‌خوش تغییر و تحول شده و این مهم در کلیه عرصه‌ها از جمله دیپلماسی نمود بارز دارد.<sup>۱</sup> در واقع، تغییر و تحول گسترده در دیپلماسی، ناشی از شرایط جدید نظام بین‌الملل بوده است. پایان جنگ سرد و پیچیدگی روابط میان دولت‌ها، گرایش از دوجانبه‌گرایی به چندجانبه‌گرایی در چهارچوب سازمان‌های بین‌المللی، زوال قدرت تصمیم‌گیری سفرا و بهره‌گیری بیشتر از متخصصان، توجه بیشتر به اقتصاد در سیاست‌های جهانی، مطرح شدن بازیگران جدید و اهمیت یافتن افراد و نهادهای غیر دولتی در صحنه روابط بین‌الملل، رشد اعجاب‌انگیز تکنولوژی و رسانه‌های ارتباط جمعی به ویژه اینترنت و ماهواره‌ها، همه و همه از عوامل تأثیرگذار در تغییر و تحول در دیپلماسی هستند. این تغییرات باعث شده تا کشورها برای تأمین

۱. هنری کیسینجر، *دیپلماسی آمریکا در قرن بیست و یک*، تهران، ابرار معاصر، ۱۳۸۱، ص ۳۴.



منافع ملی خود به فکر استفاده از راه‌های جدید بیفتند که مهمترین این راه‌ها را می‌توان بهره‌گیری از دیپلماسی عمومی دانست؛ اصطلاحی که زیاد استفاده می‌شود، اما کمتر در معرض تحلیل جدی قرار گرفته است. اگر دیپلماسی سنتی غالباً بر قدرت سخت یا استفاده احتمالی از توان نظامی و اقتصادی تکیه دارد تا به اهدافش دست یابد، دیپلماسی عمومی غالباً از قدرت نرم (نیروهای فرهنگی و نرم‌افزاری) استفاده می‌کند. به عبارتی باید فرهنگ را به عنوان مهمترین ویژگی دیپلماسی در قرن جدید لحاظ کرد. دیپلماسی موفق مبتنی بر قدرت سخت شاید بتواند مردم را به اطاعت وادارد، اما در کنار آن باعث ترس و انزجار و بی‌اعتمادی مردم به استفاده‌کنندگان آن نیز می‌شود؛ در حالی که در دیپلماسی عمومی موفق، کشور استفاده‌کننده نه تنها بیشتر مورد احترام قرار می‌گیرد، بلکه بیشتر تحسین می‌شود و مورد اعتماد قرار می‌گیرد و به صورتی بسیار کم‌هزینه‌تر منافع دولت اکتساب می‌گردد. از این روست که کمیسیون مشاوره در امور دیپلماسی عمومی آمریکا،<sup>۱</sup> دیپلماسی عمومی را به مثابه فرآیند «اطلاع‌رسانی، تعامل و تأثیرگذاری بر مردمان کشورهای خارجی به گونه‌ای که بتوانند در مقابل، حکومت‌های خود را ترغیب کرده تا از سیاست‌های کلیدی آمریکا حمایت کنند»<sup>۲</sup> تعریف می‌کند.

از آنجایی که دیپلماسی عمومی همواره در سیاست خارجی ایالات متحده وجود داشته و این کشور به میزان و درجات مختلف از جنگ جهانی اول به بعد از آن استفاده کرده است و خاورمیانه به عنوان منطقه‌ای که دیپلماسی عمومی ایالات متحده در آن تمرکز یافته است نقش مهمی در اهمیت یافتن دیپلماسی عمومی در سیاست خارجی ایالات متحده داشته است، ایالات متحده فعالیت‌های دیپلماسی عمومی خود را بر این منطقه حساس از جهان به عنوان مناطقی که دارای تهدیدهای بلافصلی برای آمریکا هستند قرار داد و دلیل این تهدید نیز به خاطر قوی بودن احساسات ضد امریکایی است که در این مناطق رخنه کرده است.

از زمان ترومن به بعد تمامی رؤسای جمهوری ایالات متحده منافع ایالات متحده در خاورمیانه را حیاتی توصیف می‌کردند، نیکسون در مورد این منطقه چنین گفته است: خاورمیانه کانون توجه منافع قدرت‌هاست و به خاطر اهمیت استراتژیک منطقه، کشورهای خارجی به دخالت در آن و گاه رقابت با یکدیگر ادامه داده‌اند. خاورمیانه از جنگ دوم جهانی تاکنون بارها

1. The U.S. Advisory Commission on Public Diplomacy

۲. مهدی جاودانی مقدم و رضا درویشی، «جایگاه دیپلماسی عمومی در استراتژی سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران»، *رهیافت/انقلاب/اسلامی*، س ۵، ۱۳۹۰، ش ۱۶، ص ۴۵.



قربانی بحران‌های بزرگ شده است.<sup>۱</sup>

بنابر این سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود، این است که دیپلماسی عمومی امریکا در دوره ریاست جمهوری اوباما در منطقه خاورمیانه با توجه به جنبش‌های منطقه از چه خصوصیتی برخوردار است؟ و به دنبال چه هدفی است؟ برای پاسخ دادن به این سؤالات کلی ابتدا باید به سؤالات فرعی دیگر مانند: دیپلماسی عمومی چه جایگاهی در سیاست خارجی امریکا دارد؟ چالش‌های دیپلماسی عمومی امریکا در منطقه کدامند؟ پاسخ داده شود.

فرضیه نگارنده در مقاله حاضر این است که اگر چه از زمان جنگ سرد تمامی سیاست‌ها در خاورمیانه متأثر از «ابعاد ژئوپلیتیک» بوده و درک سخت‌افزاری از محیط خاورمیانه کمترین فضایی را برای توجه به عوامل نرم‌افزاری در شکل دادن به سیاست‌های امریکا پدید نیاورده بود. اما به قدرت رسیدن جورج دبلیو بوش این دیدگاه را به طور کلی در هم فرو ریخت. بستر شکل دهنده عملکرد حکومت‌های خاورمیانه و بازیگران غیر دولتی به شدت مورد توجه قرار گرفت و از این رو، این نظریه حیات یافت که ترویج دموکراسی غربی منجر به ایجاد بستری خواهد گردید که نفی‌کننده بنیادگرایی، تروریسم و ضرورت نیاز به سلاح‌های کشتار جمعی خواهد بود.<sup>۲</sup> از این رو با روی کار آمدن باراک اوباما، و وقوع بیداری اسلامی در منطقه اهمیت دیپلماسی عمومی در سیاست خارجی امریکا برجسته‌تر شد. اما از سوی دیگر، چالش‌هایی را هم برای دیپلماسی عمومی امریکا در منطقه به وجود آورده است.

## دیپلماسی عمومی و ابعاد آن

در فرهنگ واژگان روابط بین‌الملل (منتشره سال ۱۹۸۵ توسط وزارت خارجه امریکا) در تعریف دیپلماسی عمومی آمده است:

دیپلماسی عمومی به برنامه‌های تحت حمایت دولت اشاره دارد که هدف از آنها اطلاع‌رسانی و یا تحت تأثیر قرار دادن افکار عمومی در کشورهای دیگر است؛ ابزار اصلی آن نیز انتشار متن، تصاویر متحرک، مبادلات فرهنگی، رادیو و تلویزیون است.<sup>۳</sup>

۱. محمدحسین طباطبایی، *روابط ایران و غرب*، تهران، بی‌نا، ۱۳۵۶، ص ۳۸.

۲. حسین دهشیار، «هابزی‌های لیبرال در سیاست خارجی امریکا و ترویج دموکراسی در خاورمیانه»، *سیاست خارجی*، ۱۳۸۴، ش ۱، ص ۶-۷.

۳. حسان‌الدین آشنا، «دیپلماسی عمومی؛ تأمین منافع ملی از طریق اطلاع‌رسانی»، *چشم‌انداز ارتباطات فرهنگی*، ۱۳۸۲، ش ۲، ص ۱۲.



از مفهوم دیپلماسی عمومی تعابیر و تعاریف گوناگونی صورت گرفته است. عبارت دیپلماسی عمومی در حوزه مطالعات روابط بین‌الملل اصطلاحی است که در دهه ۱۹۶۰ عمده‌تاً برای توصیف جنبه‌های جدید دیپلماسی بین‌المللی رایج شد. اصطلاح دیپلماسی عمومی نخستین بار در سال ۱۹۶۵ در امریکا توسط الموند گولیون،<sup>۱</sup> رئیس مدرسه «حقوق و دیپلماسی فلچر»<sup>۲</sup> در دانشگاه «تافتز»<sup>۳</sup> به کار گرفته شد.<sup>۴</sup> «گولیون» دیپلماسی عمومی را علت و معلول نگاه‌ها و دیدگاه‌های عمومی، که طراحی و اجرای سیاست خارجی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهند معرفی می‌کند.<sup>۵</sup>

مرکز مورو،<sup>۶</sup> دیپلماسی عمومی را تأثیرگذاری بر نگرش‌های عمومی برای شکل‌دهی و اجرای سیاست خارجی و شامل ابعادی از روابط بین‌المللی می‌داند که سایر کشورها، تعامل میان منافع گروه‌های خصوصی یک کشور با منافع گروه‌های خصوصی در کشوری دیگر، برقراری ارتباط بین ارتباطات گران نظیر دیپلمات‌ها و فرستادگان به خارج و سرانجام فرآیندهای ارتباطات میان فرهنگی از جمله این دیپلماسی هستند.<sup>۷</sup>

یکی از تعاریفی که می‌تواند گویای ماهیت دیپلماسی عمومی باشد، از سوی آژانس تبلیغات امریکا ارایه شده است و بر مبنای این تعریف، فعالیت دیپلماسی عمومی درک توده‌های مردم کشور مخاطب، دادن پیام برای آنان، فعالیت به منظور تأثیرگذاری بر آنها و توسعه گفت‌وگو میان شهروندان و نهادهای یک کشور از یک سو و نهادهای کشور مخاطب از سوی دیگر است؛ که این امر باعث تقویت منافع ملی می‌شود.<sup>۸</sup> از طرف دیگر پل شارپ معتقد است دیپلماسی عمومی «فرآیندی است که به وسیله آن ارتباطات مستقیم با مردم در یک کشور برای پیش بردن منافع و گسترش ارزش‌هایی که معرفی می‌شوند تعقیب می‌شود».<sup>۹</sup>

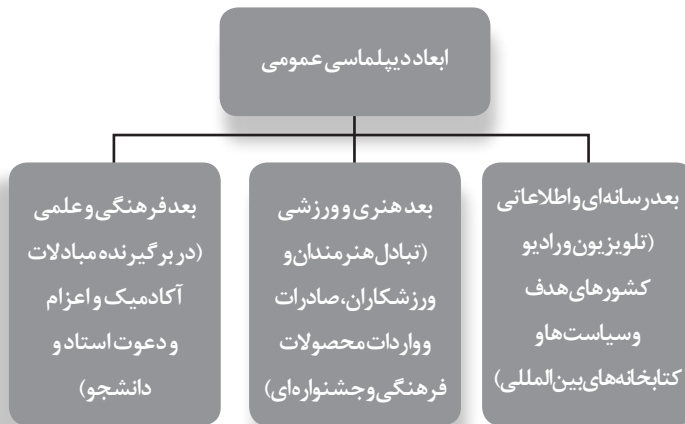
1. Almond Gulion
2. Fletcher School of Law and Diplomacy
3. Tufts University

۴. ناصر هادیان و افسانه احدی، «جایگاه مفهومی دیپلماسی عمومی»، *روابط خارجی*، ۱۳۸۸، ش ۳، ص ۹۰.  
 ۵. حسن حسینی، «دیپلماسی عمومی؛ ساز و کارها و ساختارها، کتاب امریکا»، مجموعه مقالات، ویژه دیپلماسی عمومی در امریکا، ۱۳۸۴، ش ۶، ص ۶۳.  
 ۶. مرکز مورو، برای مطالعات اطلاع‌رسانی و ارتباطات بین‌المللی، یک مرکز اختصاصی در امریکا (دانشگاه تافت) برای آموزش و پژوهش درباره دیپلماسی عمومی می‌باشد. رک: <http://www.murrow.org>  
 ۷. محمدعلی خسروی و عباسعلی جباری ثانی، «ظرفیت‌های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در دیپلماسی عمومی»، *مطالعات سیاسی*، ۱۳۹۰، ش ۳، ص ۱۱، ص ۸۶.  
 ۸. پروین داداندیش و افسانه احدی، «جایگاه دیپلماسی عمومی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *روابط خارجی*، ۱۳۹۰، ش ۳، ص ۱، ص ۱۴۷.

9. Melissen, Jan, *The New Public Diplomacy: Soft Power in International Relation*, Hampshire: Palgrave Macmillan, 2007, p. 141.



اما به طور کلی می‌توان تعریف زیر از دیپلماسی عمومی را تعریف جامع‌تری دانست: فرآیندی دولتی از برقراری ارتباط با مردمان خارج، در راستای ایجاد فهمی از ایده‌ها و ایده‌آل‌ها، نهادها و فرهنگ و نیز هدف‌های سیاسی و خط‌مشی‌های ملت خود.<sup>۱</sup> در خصوص ابعاد دیپلماسی عمومی دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. برخی از دیدگاه‌ها، دیپلماسی عمومی را به سه بعد تقسیم می‌کند: ۱. رسانه‌ای و اطلاعاتی (تلویزیون و رادیو) کشورهای هدف و سیاست‌ها و کتابخانه‌های بین‌المللی؛ ۲. هنری و ورزشی (تبادل هنرمندان و ورزشکاران، صادرات و واردات محصولات فرهنگی و جشنواره‌ها)؛ و ۳. فرهنگی و علمی (مبادلات آکادمیک و اعزام و دعوت استاد، دانشجو و پژوهشگر).



(منبع)<sup>۲</sup>

برخی دیگر ضمن سه بعدی تصور کردن دیپلماسی، در عبارت‌گزینی هر یک از این ابعاد نگاه متفاوتی ارائه داده‌اند؛ به عنوان نمونه جوزف نای<sup>۳</sup> در کتاب قدرت نرم ابعاد سه‌گانه دیپلماسی عمومی را بدین گونه مطرح کرده است:  
اول؛ ارتباطات روزانه در قالب مطبوعات داخلی و خصوصاً مطبوعات

۱. فؤاد ایزدی، «ساختارشناسی و هدف‌شناسی دیپلماسی عمومی امریکا علیه جمهوری اسلامی ایران در زمان جرج دبلیو بوش»، مطالعات جهان، ۱۳۹۰، دوره اول، ش ۱، ص ۱۳۰.  
۲. محمدعلی خسروی و عباسعلی جباری ثانی، همان، ص ۸۷.



خارجی که چهارچوب و زمینه تصمیمات سیاست داخلی و خارجی را تبیین می‌کند. دوم؛ ارتباطات استراتژیک و سوم؛ روابط پایدار با افراد تأثیرگذار از طریق سمینارها، کنفرانس‌ها، تبادلات فرهنگی - دانشگاهی - آموزشی، اعطای بورسیه و دسترسی به رسانه‌ها.

از نظر نای هر سه بعد دیپلماسی عمومی نقش اساسی در کمک به ایجاد تصویری جذاب از یک کشور بازی می‌کند و در بهبود چشم‌انداز کسب نتایج مطلوب برای آن کشور، تأثیرگذار می‌باشد.<sup>۱</sup>

### تاریخچه دیپلماسی عمومی در سیاست خارجی ایالات متحده امریکا

دیپلماسی عمومی از جنگ جهانی اول، به صورت رسمی به عنوان ابزاری مهم در سیاست خارجی امریکا به رسمیت شناخته شده است؛ هنگامی که وودرو ویلسون در جنگ جهانی اول کمیته اطلاعات عمومی را تأسیس کرد. ویلسون اولین رئیس جمهوری بود که به اهمیت دیپلماسی عمومی پی برد.<sup>۲</sup> پس از وی فرانکلین روزولت، رئیس جمهور وقت امریکا در سال ۱۹۳۸ اقدام به تأسیس کمیته‌ای به نام کمیته بین‌سازمانی همکاری‌های علمی و فرهنگی نمود.<sup>۳</sup> در همان سال، وزارت امور خارجه امریکا، بخش روابط فرهنگی را بنیان نهاد. در سال ۱۹۴۰، نهاد جدیدی که بعدها تحت عنوان هماهنگ‌کننده امور بین‌امریکایی (امریکای شمالی و جنوبی) خوانده می‌شد، تأسیس شده و ریاست آن را نلسون راکفلر<sup>۴</sup> بر عهده گرفت. هدف و مأموریت این نهاد گسترش اتحاد و همبستگی، از جمله در حیطه روابط فرهنگی با کشورهای لاتین بود. در سال ۱۹۴۰ وابسته‌های مطبوعاتی امریکا فعالیت‌های خود را در برخی از کشورها آغاز کردند. نخستین و مهم‌ترین وظیفه آنها تشریح و تبیین سیاست خارجی امریکا برای مردم آن کشورها بود. بدین ترتیب امریکا پیش از ورود به جنگ جهانی دوم، برنامه کوچکی را برای به دست آوردن قلب‌ها و اذهان مردم سایر کشورها در زمان صلح طراحی و تدوین کرده بود.<sup>۵</sup>

۱. جوزف نای، قدرت نرم، ترجمه مهدی ذوالفقاری و سید محسن روحانی، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۷، ص ۲۳.

2. Tiedeman, Anna, U.S. Public Diplomacy in The Middle East, 2004, p. 8, available at: [www.sagepub.com](http://www.sagepub.com).

۳. محمود واعظی، دیپلماسی عمومی و سیاست خارجی، تهران، پژوهشکده تحقیقات راهبردی، ۱۳۸۹، ص ۱۶۸.

4. Nelson Rockefeller

۵. والتر آر رابرتس، دیپلماسی عمومی؛ گذشته، حال و آینده، ترجمه فیروزه میرزوی، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، ۱۳۸۶، ص ۱۶.



در جریان جنگ جهانی دوم، زمانی که در سال ۱۹۴۲ رئیس جمهور امریکا طی حکمی دستور داد «اداره اطلاع‌رسانی جنگ»<sup>۱</sup> تأسیس شود، دیپلماسی عمومی به عنوان بخشی از ساختار دولت امریکا تعیین شد. اداره اطلاع‌رسانی جنگ برای نخستین بار برنامه «صدای امریکا»<sup>۲</sup> را در ۲۴ فوریه ۱۹۴۲ در اروپا پخش کرد.<sup>۳</sup>

وزارت خارجه امریکا در اواخر سال ۱۹۴۴ اقدام به ایجاد سمتی در ساختار سازمانی خود تحت عنوان معاونت امور عمومی و فرهنگی نمود. اقدام وزارت خارجه در حقیقت از این دیدگاه نشئت می‌گرفت که اهمیت سیاست خارجی در دوران جنگ ارتقا یافته و از این رو توجه و تمرکز بیشتر بر روابط میان وزارت خارجه با مردم امریکا و در واقع مردم سایر کشورها امری الزامی است. امور عمومی و روابط فرهنگی، یکی با گرایش و جهت‌گیری سیاسی و دیگری فرهنگی، هر دو از فعالیت‌های وزارت خارجه به شمار می‌آمده و تحت یک معاونت قرار می‌گرفتند.<sup>۴</sup>

در سال ۱۹۵۰ ترومن فعالیت‌های دیپلماسی عمومی را به منظور خطرناک نشان دادن کمونیست‌ها برای ارزش‌ها و عقاید غربی به جریان انداخت. او در یکی از سخنرانی‌های مشهور خود هشدار داد که آزادی توسط نیروهای کمونیسم امپریالیست در معرض خطر قرار گرفته است. پس از جنگ جهانی دوم دیپلماسی عمومی تمرکز خود را بر کشورهای توتالیتری که برای به دست آوردن دموکراسی با شکست مواجه شده بودند، قرار داد. این فعالیت‌ها عموماً از طریق مبادلات، کتابخانه‌ها، مراکز فرهنگی، مدارس، برنامه‌های اجتماعی و دانشگاه صورت می‌گرفت. دیپلماسی عمومی در زمان کندی توجه و تأیید قابل ملاحظه‌ای به دست آورد. در ۱۹۶۳ سازمان اطلاع‌رسانی ایالات متحده به طور قابل ملاحظه‌ای تغییر کرد و وظیفه آن از تحت تأثیر قرار دادن مخاطب خارجی و تشریح و توضیح اهداف ایالات متحده تغییر کرد و به دست آوردن اهداف سیاست خارجی ایالات متحده از طریق تأثیرگذاری بر نگرش‌های عمومی در دیگر کشورها مورد توجه قرار گرفت.<sup>۵</sup>

در دوره ریگان «اداره اطلاع‌رسانی ایالات متحده» تغییر قابل ملاحظه‌ای را به خود دید. ریگان به اهمیت وجهه و تصویر ایالات متحده در جهان پی برده بود. چارلز ویک

1. Office OF War Inrormation (OWI)

2. Voice of America

۳. سوزان بی ایستین و لیزا مگز، دیپلماسی عمومی؛ بازنگری توصیه‌های گذشته، تهران، دانشکده و پژوهشکده اطلاعات و امنیت، ۱۳۸۷، ص ۱۲۳.

۴. والتر آر رابرتس، همان، ص ۱۸.

5. Tiedemane, 2004, Op. cit. p. 12.





مدیر سازمان اطلاع‌رسانی امریکا با به کارگیری منابع این سازمان از ریگان چهره‌ای مبارز علیه کمونیسم در سراسر جهان ساخت. ریگان موفق شد یکی از پروژه‌های بزرگ خود را که برنامه‌های مبادله فرهنگی بین ایالات متحده و کشورهای صنعتی شده بود را به جریان بیندازد.<sup>۱</sup> یکی از این برنامه‌ها برنامه مبادله بین‌المللی جوانان ریگان بود، که در سال ۱۹۸۲ به کار گرفته شد. ریگان همواره به نقش تلویزیون به عنوان یک ابزار در دیپلماسی عمومی توجه داشت و معتقد بود که نقش تلویزیون برای نشان دادن تصویر ایالات متحده در اروپای غربی، جایی که اروپایی‌ها تصویری تحریف‌شده و وارونه‌ای از ایالات متحده دارند یک ضرورت است.<sup>۲</sup>

در دوره پس از جنگ سرد در دهه ۱۹۹۰، دیپلماسی عمومی دارای اولویت کمتری بود و نمایندگان کنگره اغلب آن را به عنوان یک منبع بودجه برای سایر برنامه‌ها تلقی می‌کردند. در واقع از سال ۱۹۸۷ تا دهه ۱۹۹۰ تمام کارکردهای «اداره امور آموزشی و فرهنگی» وزارت خارجه و فعالیت‌های اطلاع‌رسانی و خبرپراکنی بین‌المللی با یکدیگر ادغام شده و به تشکیل «سازمان ارتباط بین‌المللی»<sup>۳</sup> منجر شد. پس از آن در سال ۱۹۸۲ سازمان ارتباط بین‌المللی به «سازمان اطلاع‌رسانی ایالات متحده»<sup>۴</sup> تغییر نام داد. در سال ۱۹۹۴ فعالیت‌های پخش برنامه‌های بین‌المللی طبق قانون تثبیت شد و تحت مدیریت نهاد جدیدی که به عنوان «شورای حکام سخن‌پراکنی»<sup>۵</sup> شناخته می‌شد، قرار گرفت. اوج بی‌توجهی به دیپلماسی عمومی در سال ۱۹۹۹ رخ داد؛ همان زمانی که کنگره سازمان اصلی مرتبط با دیپلماسی عمومی، یعنی «سازمان اطلاع‌رسانی ایالات متحده»<sup>۶</sup> را منحل کرد و کارکردهای دیپلماسی عمومی آن را به وزارت خارجه واگذار نمود. از اول اکتبر ۱۹۹۹ که سازمان اطلاع‌رسانی ایالات متحده منحل و کارکردهایش به وزارت خارجه واگذار گردید. «معاون وزیر خارجه در امور دیپلماسی عمومی و روابط عمومی» و «وظیفه نظارت بر «اداره برنامه‌های اطلاع‌رسانی بین‌المللی»<sup>۷</sup> و اداره «امور

۱. مهدی جاودانی مقدم و رضا درویشی، همان، ص ۵۱-۵۰.

۲. محمد بهرامی، «بررسی نقش دیپلماسی عمومی در سیاست خارجی ایالات متحده امریکا در خاورمیانه (۲۰۰۹-۲۰۱۰)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، ۱۳۸۹، ص ۵۵.

3. Bureau of Education and Cultural Affairs

4. International Communication Agency

5. United State Information Agency

6. Broadcasting Board of Governors

7. United State Information Agency

8. Bureau for International Programs



آموزشی و فرهنگی»<sup>۱</sup> را بر عهده دارد و «شورای سران» بر پخش برنامه‌های بین‌المللی نظارت می‌کند. کاخ سفید، «سازمان توسعه بین‌الملل امریکا»<sup>۲</sup> و وزارت دفاع نیز سایر فعالیت‌های دیپلماسی عمومی را بر عهده دارند.<sup>۳</sup>

### حادثه یازده سپتامبر تمرکز جدید بر دیپلماسی عمومی

پس از انحلال سازمان اطلاع‌رسانی ایالات متحده در سال ۱۹۹۹ و پس از حملات تروریستی یازده سپتامبر به مرکز تجارت جهانی و پنتاگون در دو سال بعد، دولت امریکا برای کمک به پیروزی در جنگ با تروریسم، اجرای دیپلماسی عمومی را سرعت بخشید.<sup>۴</sup> بلافاصله دولت بوش جنگ نظامی و دیپلماسی عمومی را به طور همزمان برای مقابله با تروریسم به کار گرفت و واکنش خود را تحت عنوان «عملیات جنگ صلیبی پایدار» نامید، که نشان‌دهنده اهمیت درک فرهنگی و به عبارتی تفاوت‌های فرهنگی بود؛ عنوانی که به اعتقاد کارشناسان، از نگاه مسلمانان، تحریک‌آمیز تلقی می‌شد.<sup>۵</sup> حملات یازده سپتامبر موجب شد تا بار دیگر به کارگیری فعالیت‌های دیپلماسی عمومی در رأس سیاست‌های ایالات متحده قرار بگیرد. یازده سپتامبر به وضوح نشان داد که احساسات ضد امریکایی در خارج می‌تواند پیامدهای ناگواری چه در داخل کشور و چه در خارج برای منافع و امنیت ایالات متحده در پی داشته باشد. از آنجایی که حکومت ایالات متحده به طور سنتی مسئول حفاظت از وجهه امریکا در خارج است، معاونت دیپلماسی عمومی در وزارت خارجه را برای کمک به این منظور بعد از حوادث یازده سپتامبر منصوب کرد. بنابراین ایالات متحده بار دیگر با به کارگیری دیپلماسی عمومی و در قالب ابزارهایی مانند برندینگ، روابط عمومی و تبلیغات سعی در ترمیم وجهه خود و مقابله با چالش‌های پیش‌رو دارد.<sup>۶</sup>

از یازده سپتامبر به این سو، علاوه بر اینکه بر دیپلماسی عمومی به عنوان ابزاری ضروری در سیاست خارجی و امنیت ملی امریکا تأکید شده، این عقیده نیز قوت گرفته

1. Bureau for Educational and Cultural Affairs

2. U.S. Agency for International Development (USAID)

۳. سوزان بی ایستین و لیزا مگز، همان، ص ۱۲۵-۱۲۴.

۴. فرهاد عطایی، روح‌الله قادری کنگاوری و نبی‌الله ابراهیمی، «دیپلماسی عمومی و قدرت نرم؛ ایران و امریکا در عراق جدید»، سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۹۰، دوره ۴۱، ش ۳، ص ۱۹۶.

5. Epstein, Susanb, U.S. Public Diplomacy: Background and The 9/11 Recommendations, Congressional Research Service – The Library of Congress, 2005. P.1.

6. Tiedeman, Anna. An Examination of U.S. Public Diplomacy Efforts After September 11/2001, The Fletcher School, 2005, P.5.

که کارکنان مسئول در اجرای سیاست خارجی امریکا باید درباره اهمیت دیپلماسی عمومی آموزش ببینند و از مهارت‌های لازم برای بهره‌برداری کامل و مؤثر از دیپلماسی عمومی برخوردار شوند.

### دیپلماسی عمومی امریکا در خاورمیانه

در میانه دهه ۱۹۹۰ پس از سقوط دیوار برلین، دولت ایالات متحده بسیاری از ابزارهای دیپلماسی عمومی را که به پیروزی در جنگ سرد کمک کرده بود کنار گذاشت. سرمایه‌گذاری برای سازمان اطلاع‌رسانی ایالات متحده مکرراً کم می‌شد به طوری که انزو اگریان و بازا هر دو به صف مخالفین استفاده از «تبلیغات» پیوستند. برای مثال، در طول دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، تعداد افرادی که در زمینه برنامه‌های دیپلماسی عمومی فعالیت می‌کردند ۳۵ درصد تنزل یافت، و بودجه فعالیت‌های دیپلماسی عمومی بر اساس تورم، ۲۶ درصد تنزل پیدا کرد. به طور توجیه‌ناپذیری از میان بودجه اندک فدرال که چیزی حدود یک و نیم میلیارد دلار در موضوع دیپلماسی عمومی است، تنها ۹/۵ درصد آن (۱۴۰ میلیون دلار) به خاورمیانه و آسیای جنوبی، که مناطق اصلی جهان اسلام هستند اختصاص داده شده است.<sup>۱</sup>

به طور کلی این فرض وجود دارد که مخاطبین در خاورمیانه، آسیا و جاهای دیگر تصورشان در مورد ایالات متحده بیش از هر چیزی بر گرفته از مجموعه‌های تلویزیونی و فیلم‌های ایالات متحده است. تأثیر این پیام‌ها و فیلم‌ها بیشتر از هر توصیفی از ایالات متحده امریکا و ارزش‌های آن می‌باشد که از طریق کانال‌های حکومتی ارایه می‌شود. کمیسیون مشورتی ایالات متحده در مورد دیپلماسی عمومی بیان می‌کند: وظیفه دیپلماسی عمومی جست‌وجو در مورد ارزش‌های اصلی مخاطب خارجی از طریق استفاده از تکنیک‌های جدیدی است که غالباً از فعالیت‌های تجاری، دیپلماسی عمومی گرفته می‌شوند و درصدد تغییر دیدگاه‌های جهانی مخاطبین خارجی و پل زدن به شکاف بین نواحی فرهنگی مختلف است. صنعت رسانه‌ای ایالات متحده به ویژه به عنوان یک حامی با ارزش در این رویکرد جدید است و قدرت عاطفی به‌انگاره‌ها و تصاویر و موضوعات می‌بخشد. پیام‌های بازرگانی تلویزیونی، فیلم‌های هالیوود و سایر

1. GAO (Government Accountability Office) (2006), US Public Diplomacy Interagency Coordination Efforts Hampered by the Lack of a National Communication Strategy, Available at: [web.ebscohost.com.proxy.library.carleton.ca/isc/pdf?vid=14&hid=115&sid=0899ed2b-be74-4247-b2bbcf3910efe%40sessionmgr102](http://web.ebscohost.com.proxy.library.carleton.ca/isc/pdf?vid=14&hid=115&sid=0899ed2b-be74-4247-b2bbcf3910efe%40sessionmgr102)





محصولات فرهنگی (از شعر و سایر اشکال فرهنگی گرفته تا آشپزی و فرهنگ عامه مردم) همگی برای برقراری ارتباط بهتر همراه با درک پایدار از ماهیت کشور امریکا به کار گرفته می‌شود.<sup>۱</sup>

امروزه ارتباطات نسبت به دوره جنگ سرد سریع‌تر شده است و تبلیغات ضد امریکایی پیچیده‌تر شده است و این مسئله تا حدودی به خاطر این است که دشمنان ایالات متحده فاقد قدرت نظامی برای مقابله با ایالات متحده هستند؛ بنابراین بیشتر بر شیوه‌های غیر نظامی تمرکز کرده‌اند. تلویزیون یکی از مهمترین و مؤثرترین ابزارهای انتشار و گسترش عقاید در جهان عرب و اسلام است و شرح و توضیح دقیق سیاست‌های ایالات متحده در تلویزیون به طور قابل توجهی مفقود است. اعراب و مسلمانان تنها به فیلم‌های کم‌مدی و خشن امریکا دسترسی دارند، در حالی که فاقد پیش‌زمینه‌های فرهنگی مشترک هستند. بنابراین در شناخت خود از امریکا دچار اشتباه می‌شوند. لذا لازم است تا دولت با استفاده از دیپلماسی عمومی شناخت و درک مناسب از امریکا را برای مخاطبین فراهم آورد. لایحه ۳۹۶۹ لایحه‌ای بود که در کنگره در سال ۲۰۰۰ برای افزایش بکارگیری دیپلماسی عمومی مطرح شد و بیان می‌دارد که تلاش‌های موجود دیپلماسی عمومی ایالات متحده برای مقابله با اطلاعات غلط در مورد آن کشور ناکافی بوده و نیاز است تا فعالیت‌های دیپلماسی عمومی هم از نظر ماهیت و هم از نظر کاربرد افزایش پیدا کند.<sup>۲</sup>

بر همین اساس روابط امریکا با اعراب و مسلمانان خاورمیانه به خصوص از زمان حملات یازده سپتامبر در سطوح دولتی و مردمی با تنش‌هایی مواجه شده است، به گونه‌ای که برخی دولت‌ها و گروه‌های شبه‌ملی منطقه آشکارا با ایالات متحده دشمن هستند، با سیاست‌های آن در طیفی گسترده مخالفت می‌کنند و به دنبال آسیب رساندن به منافع آن در منطقه و جهان هستند. دولت‌های دوست امریکا نیز به دنبال قیام‌های مردم منطقه سرنگون شدند و این کشور برای حفظ منافع خود با چالش‌های اساسی در خاورمیانه روبه‌رو شده است.<sup>۳</sup>

1. Vanham, Peter. Improving American's Image After 9/11: The Role of Public Diplomacy, 2003, P 434: Available at: [www.realinstitute.org/wps/wcm...A](http://www.realinstitute.org/wps/wcm...A).

2. Djerejian, Edward, Changing Minds Winning Peace a New Strategic Direction for U.S. Public Diplomacy in Arab and Muslim World, A Report of The Advisory Group on Public, 2003: P.21.

۳. علی آدمی، مهدی یزدان‌پناه و حسینعلی توتی، «جایگاه دیپلماسی عمومی در سیاست خاورمیانه‌ای امریکا: با تأکید بر دوران اوباما»، *جستارهای سیاسی معاصر*، س ۴، ش ۱، ۱۳۹۲، ص ۲.

علاوه بر این نظرسنجی‌های افکار عمومی نشان داده‌اند که نگرش‌های منفی نسبت به ایالات متحده در بسیاری از کشورهای جهان و به ویژه جهان اسلام پس از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ و به خصوص پس از شکل گرفتن جنبش‌های منطقه‌ای در سال ۲۰۱۰ رشد زیادی داشته است. برای مثال در نظرسنجی که در سال ۲۰۰۳ از مردم خاورمیانه صورت پذیرفت تنها یک درصد از مردم اردن و فلسطین دید خوبی نسبت به ایالات متحده داشتند. این رقم در مورد دیگر کشورهای خاورمیانه زیر ۳۰ درصد بود.<sup>۱</sup> مؤسسه پیو در جدولی که در سال ۲۰۱۴ منتشر کرده نشان می‌دهد که محبوبیت امریکا در بین کشورهای خاورمیانه از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۴ رو به کاهش بوده است.

### کاهش محبوبیت امریکا در بین کشورهای منطقه از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۴<sup>۲</sup>

کشور	سال	۱۹۹۹-۲۰۰۰	۲۰۰۲	۲۰۰۳	۲۰۰۴	۲۰۰۵	۲۰۰۶	۲۰۰۷	۲۰۰۸	۲۰۰۹	۲۰۱۰	۲۰۱۱	۲۰۱۲	۲۰۱۳	۲۰۱۴
ترکیه	۵۲	۳۰	۱۵	۳۰	۲۳	۱۲	۹	۱۲	۱۲	۱۴	۱۷	۱۰	۱۵	۲۱	۱۹
مصر	-	-	-	-	-	۳۰	۲۱	۲۲	۲۷	۱۷	۲۰	۱۹	۱۶	۱۰	
اردن	-	۲۵	۱	۵	۲۱	۱۵	۲۰	۱۹	۲۵	۲۱	۱۳	۱۲	۱۴	۱۲	
لبنان	-	۳۶	۲۷	-	۴۲	-	۴۷	۵۱	۵۵	۵۲	۴۹	۴۸	۴۷	۴۱	
فلسطین	-	-	۰	-	-	-	۱۳	-	۱۵	-	۱۸	-	۱۶	۳۰	
تونس	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	۴۵	۴۲	

همچنین در نظرسنجی صورت گرفته از سوی مؤسسه «زاگی اینترنشنال» در مارس ۲۰۰۸ از شهروندان کشورهای مصر، اردن، لبنان، مراکش، عربستان سعودی و امارات عربی متحده، ۸۳ درصد از پاسخ‌دهندگان نظری منفی نسبت به ایالات

1. Americanism in the Gentzkow, M.A, Shapiro, J.M. (2004), Media, Education and Anti Muslim World, Journal of Economic Perspectives, Vol. 18, No. 3, Summer 2004. Available at: <http://home.uchicago.edu/~jmshapir/antiamer.pdf>  
 2. <http://www.pewglobal.org/2014/07/14/global-opposition-to-u-s-surveillance-and-drones-but-limited-harm-to-americas-image/pg-2014-07-14-balance-of-power-1-02/>





متحده داشتند و ۷۰ درصد بیان کردند که هیچ اعتمادی به این کشور ندارند.<sup>۱</sup> از این رو، امریکا برای برقراری ارتباط با مردم خاورمیانه بکارگیری دیپلماسی عمومی را در صدر برنامه‌های خود قرار داده و در این راستا با برنامه‌های مبادلاتی و آموزشی و پخش برنامه‌های بین‌المللی مهم‌ترین ابزار در دیپلماسی عمومی را برای برقراری ارتباط با مردم خاورمیانه در نظر گرفته است.

دیپلماسی عمومی امریکا از سوی ملت‌های منطقه متهم به حمایت از فرآیندهای غیر دموکراتیک است؛ چرا که به نظر می‌رسد پدیده بیداری اسلامی که در ذات خود ماهیت ضد استکباری و ضد صهیونیستی دارد، بیش از هر زمان موجب تقویت چهره مقاومت شده است. بنابراین امریکا برای جلوگیری از افزایش قدرت مقاومت سعی می‌کند تا مجدداً به سیاست‌های اشتباه گذشته خود مانند حمایت از گروه‌های تروریستی و سلفی (القاعده، داعش و...) در منطقه بپردازد.<sup>۲</sup> لذا امریکا توسط برخی از حاکمان کشورهای اسلامی و تروریست‌هایی که پرورش داده و به جان جهان اسلام انداخته منطقه را به نفع سیاست خویش به آشفتگی کشانده و مشتاق سرکوب مراکز مقاومت است.

### دیپلماسی عمومی امریکا در منطقه خاورمیانه در دوره باراک اوباما

توجه جدی به دیپلماسی عمومی بعد از یازدهم سپتامبر و آگاهی امریکا از شدت احساسات ضد امریکایی در جهان در دستور کار دولت بوش قرار گرفت و در دوره حضور باراک اوباما در کاخ سفید نیز دستیاران وی مکرراً از ضرورت تقویت دیپلماسی عمومی برای تأثیرگذاری بر افکار مردم جهان صحبت کردند.

در دوران اوباما نیز اگر چه ایالات متحده امریکا برای تأمین امنیت و مقابله با حملات تروریستی بر سیاست ترویج دموکراسی به خصوص در خاورمیانه تأکید کرد، اما در عمل حفظ ثبات و امنیت منطقه‌ای بر دموکراسی برتری داده شد. زیرا زمانی که اوباما به قدرت رسید اصول سیاست خارجی خود را با تکیه بر دیپلماسی، دفاع و توسعه عنوان کرد و به دموکراسی اشاره‌ای نداشت.<sup>۳</sup> با وجود این امریکا برای دستیابی به اهداف سیاست خارجی خود در منطقه از زمینه‌سازی برای تغییرات سیاسی در کشورهای منطقه به

1. Telhami, Sh, 2008 Annual Arab Public Opinion Poll Surcey of the Anwar Sadat Chair for Peace and Development at the university of mary; and (with zogby International march 2008)

۲. علی آدمی، مهدی یزدان پناه و حسینعلی توتی، همان، ص ۲۰.

3. Carpenter, J.S., Wittes, T. C, ditching democracy in Egypt?, Middle East StrategyAt Harvard, May 29, 2009.

عنوان ابزاری برای دیپلماسی عمومی خود استفاده نمود که بر سه محور تمرکز داشت:

۱. سیاست کمک به ترویج دموکراسی امریکایی؛
۲. تأمین بودجه برای برنامه‌های دموکراسی مورد نظر؛
۳. برنامه‌های تشویقی برای ایجاد دموکراسی مورد نظر.<sup>۱</sup>

اما پس از وقوع جنبش‌های منطقه‌ای و سرنگونی حکومت‌های فاسد نگرش منفی نسبت به سیاست‌های امریکا در منطقه افزایش یافت؛ به گونه‌ای که بر اساس آخرین نظر سنجی صورت گرفته به وسیله مؤسسه «پیو» بسیاری از مردم کشورهای مسلمان منطقه به خصوص در ترکیه، اندونزی و اردن دید منفی نسبت به سیاست‌های اوپاما دارند. بر اساس نتایج این نظرسنجی ۸۵ درصد از مردم کشورهای مصر، اندونزی، لبنان، پاکستان، اردن و ترکیه از سیاست‌های امریکا در منطقه احساس تنفر می‌کنند. یک‌جانبه‌گرایی، همکاری با دولت‌های مستبد به رغم مطرح کردن شعار حمایت از دموکراسی، حمایت از رژیم صهیونیستی، ترس از تهدیدات نظامی امریکا از مهمترین عوامل افزایش نگرش منفی در میان مردم منطقه نسبت به سیاست‌های این کشور است.<sup>۲</sup>

### جنبش‌های منطقه‌ای و دیپلماسی عمومی امریکادر خاورمیانه

شکل گرفتن جنبش‌های اعتراضی در جهان عرب نشان از بیداری مسلمانان از یک خواب عمیق دوست‌ساله دارد. رویگردانی از فرهنگ اصیل دینی، استبداد و استعمار سه عامل اصلی به غفلت کشاندن مسلمانان است. جنبش‌های اعتراضی در خاورمیانه در واقع در واکنش به زیاده‌خواهی‌های امریکا، عقب‌ماندگی اقتصادی، استبداد سیاسی، جا ماندن از پیشرفت علمی و از خودبیگانگی از آغاز قرن بیستم شکل گرفتند.

در تحلیل ریشه‌های شکل گرفتن جنبش‌هایی که خود را در دسامبر ۲۰۱۰ در اعتراض به افزایش قیمت مواد غذایی و سوخت، بیکاری و بحران اقتصادی در تونس نشان داد و به دیگر کشورهای منطقه سرایت کرد، نمی‌توان تنها نقش عوامل و خواسته‌های اقتصادی را دخیل دانست. بلکه باید منظومه‌ای از عوامل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی داخلی

۱. مهسا ماه‌پیشانیان، «دیپلماسی عمومی ابزار امپریالیسم فرهنگی امریکا در خاورمیانه»، *مطالعات قدرت نرم*، ۱۳۹۰، س ۱، ش ۱، ص ۱۴۰.

2. Pew Research Center's Global Attitudes, bama's Challenge in the Muslim World, Arab Spring Fails to Improve U.S. Image. May 17, 2011. image//1 us improve to fails spring, Available at: <http://www.pewglobal.org/2011/05/17/arab>.





به همراه واقعیات منطقه‌ای را در نظر گرفت. به طور اجمال می‌توان این عوامل را شامل موارد ذیل دانست:

**محدودیت‌های سیاسی بر توسعه انسانی؛** استبداد و فساد مقام‌های دولتی خاورمیانه و حمایت ایالات متحده آمریکا از آنها، وجود اقتدارگرایی سیاسی، اضمحلال پارلمان و فساد اقتصادی، توزیع نابرابر ثروت و فقدان یک طبقه متوسط و فقدان شرایط آموزشی مناسب از مهمترین موانع توسعه انسانی در کشورهای خاورمیانه است.

**افزایش حضور سیاسی و فعالیت اسلام‌گرایان؛** در دو دهه گذشته، اسلام‌گرایان به واسطه یک سری تحولات و همچنین تلاش‌های خود، در کانون صحنه فعالیت‌های سیاسی در شماری از کشورهای عربی قرار گرفته‌اند. این نیروها حتی در دوره اوج ملی‌گرایی در خاورمیانه نیز به حیات خود ادامه دادند و به عنوان رقیب ملی‌گرایان برای رویارویی با پیشروی کمونیسم در منطقه مطرح بودند. شاید استبداد داخلی و استعمار خارجی، مهمترین دلایل تجدید حیات این نهضت‌های اسلامی در سال‌های اخیر بوده باشد.

**افزایش نقش اسلام در زندگی روزمره مسلمانان؛** و به خصوص بهره‌گیری از آن به عنوان وسیله‌ای در راستای بسیج سیاسی.

**تلاش‌های دولت‌های منطقه برای دست‌اندازی به حیطه مذهب؛** محدود کردن شعائر مذهبی و یا تغییر موازنه قدرت به نفع خود.

**شکست برنام‌های توسعه اقتصادی و سیاسی به سبک غربی در کشورهای خاورمیانه؛** وجود دولت‌های تصنعی میراث استعمار که رهبران‌ش برای ایجاد هویت ملی و مشروعیت بخشی به سلطه خود بر قدرت، به ایدئولوژی‌های غرب محور و پان عربیسم متوسل شدند.

**شکل گرفتن بحران هویتی گسترده؛** پس از شکست نیروهای عربی توسط اسراییل در جنگ شش روزه (۱۹۶۷) که منجر به فراری شدن توده‌ها از دولت‌ملت‌های سکولار شد. **واقعیات سیاسی و اقتصادی - اجتماعی خاورمیانه؛** که عواملی مانند محروم ماندن اکثر مردم خاورمیانه از درآمدهای نفتی، اشغال سرزمین‌های اسلامی توسط رژیم صهیونیستی و تنفر از ایالات متحده آمریکا به علت حضور نظامی در کشورهای اسلامی به بهانه ترویج دموکراسی حمایت از رژیم صهیونیستی در قالب تلاش برای حل منازعه عربی اسراییلی و حل منازعات منطقه‌ای، حمایت از رژیم‌های خودکامه در منطقه به بهانه انجام اصلاحات سیاسی، جنگ با اسلام به بهانه نبرد ضد تروریسم، ترسیم چهره‌های





مخدوش از اسلام و مسلمانان، معرفی اسلام به عنوان منشأ اصلی خشونت در قرن معاصر و معرفی مسلمانان به عنوان «تروریست»، معرفی دنیای اسلام به عنوان «دشمن اصلی غرب»، نادیده گرفتن پیشرفت‌های علمی تخصصی مسلمانان و ترسیم چهره‌ای عقب‌افتاده و منحط از کشورهای اسلامی، توجیه تمامی جنایات و فجایعی که غرب در حق مسلمانان انجام می‌دهد به عنوان یک حرکت دفاعی و حتی پیشگیرانه و تلاش برای تشکیل گروه‌های تروریستی در دنیای اسلام و معرفی آنها به عنوان گروه‌های اسلامی را در برمی‌گیرد.

در زمان حیات سیاسی حکومت‌های مستبد منطقه، ایالات متحده آمریکا به راحتی می‌توانست منافع خود را تأمین کند. اما با از میان رفتن این حکومت‌ها به دنبال خیزش اسلامی مردم منطقه، این کشور می‌کوشد با استفاده از شیوه‌های دیپلماسی عمومی خود به خصوص تشویق دموکراسی، حفظ رابطه نزدیک و ائتلاف امنیتی با حکومت‌های جدید منافع خود را در منطقه تأمین کند.

بر همین اساس برای ایالات متحده آمریکا بیش از گذشته، دیپلماسی عمومی و ابزار آن همانند صدای آمریکا یا رادیو اروپای آزاد برای مقابله و پیروزی در برابر رقیبان از اهمیت بسیار زیادی برخوردار شد.<sup>۱</sup>

در شرایط کنونی نیز به رغم تغییر و تحولاتی که در چشم‌اندازهای امنیت ملی رخ داده است دیپلماسی عمومی برای آمریکا به عنوان یکی از ابزارهای بسیار مهم برای دست یافتن به اهداف سیاست خارجی خود در منطقه نه تنها باقی مانده بلکه از اهمیتی بیش از گذشته برخوردار شده است؛ زیرا با شکل گرفتن انقلاب‌های عربی و روبه‌رو شدن این کشور با خطر افزایش حضور اسلام‌گرایان در ساختار سیاسی جدید کشورهای منطقه اهمیت و توجه این کشور به دیپلماسی عمومی افزایش یافت. تأکید بر گسترش و تشویق دموکراسی به منظور نزدیک شدن به هیئت حاکمه جدید کشورهای عربی مهم‌ترین ابزار دیپلماسی عمومی آمریکا در منطقه در شرایط کنونی محسوب می‌شود.<sup>۲</sup>

## باراک اوباما و بیداری اسلامی

اوباما در سخنرانی خود که به طور مستقیم و از طریق شبکه‌های رسانه‌ای مربوط به دولت ایالات متحده در کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه دریافت می‌شد، با مردم

1. Arndt, R.T. American Cultural Diplomacy in the Twentieth Century, Washington, D.C.: Potomac Books, 2005.

۲. مهسا ماه‌پیشانیان، همان، ص ۱۴۱.



به گفت‌وگو پرداخت و به تشریح سیاست خارجی ایالات متحده در منطقه پرداخت و در این راستا خود را حامی جنبش‌های مردمی خواند و این حرکت‌ها را حرکتی دموکراسی‌خواهانه و آزادی‌طلبانه نامید که از طرف جوانان و زنان منطقه هدایت می‌شود. جوانانی که از هر گونه ایدئولوژی افراطی و رادیکالیسم به دور هستند و خواهان به دست گرفتن سرنوشت خود در کشورهایشان می‌باشند. همچنین از حمایت ایالات متحده از این جنبش‌ها یاد کرد. او با ما از این طریق همچنین به بررسی اهمیت و نقش رسانه‌های جدید در انتقال وقایع جدید و گسترش اطلاعات و کمک به معترضین اشاره کرد.

در واقع هدف از این اقدامات جلب توجه جوانان و مردم منطقه به سوی ارزش‌های مورد نظر ایالات متحده است تا از این طریق بتواند از میان گروه جدیدی که در آینده قدرت را در این کشورها در اختیار خواهد داشت، جایگاه و نفوذی کسب کند و به تضعیف مواضع و دیدگاه گروه‌های اسلامی بپردازد.

رئیس‌جمهور امریکا با این هدف این سخنرانی را انجام داد تا وجهه از دست رفته ایالات متحده در جهان اسلام و خاورمیانه را باز یابد. و در واقع با چالش بلندمدتی به نام بنیادگرایی اسلامی (از دید ایالات متحده) مقابله کند. همان‌طور که گفته شد دیپلماسی عمومی به شاخص جمعیتی جوامع مختلف توجه دارد. به طور کلی باراک او با ما با انجام این سخنرانی که خاورمیانه و شمال آفریقا را مخاطب خود قرار داد در صدد دستیابی به چهار هدف بود.

**افزایش پرستیژ ملی ایالات متحده و از بین بردن وجهه نامناسب آن در منطقه؛** که به دلیل دفاع از حکومت‌های استبدادی و نادیده گرفتن نقش مردم به وجود آمده است. او با ما به مردم این اطمینان را داد که در استراتژی امریکا در قبال دولت‌های منطقه تجدید نظر می‌کند و به جای همکاری با دولت‌ها از این پس در کنار مردم برای به دست آوردن حقوق خود در زمینه دموکراسی و به دست گرفتن سرنوشت سیاسی آنها می‌باشد.

**بهبود ارتقای منافع ملی در کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه؛** چرا که ایالات متحده در حال از دست دادن متحدین خود در منطقه و به خطر افتادن منافع ملی کشور خود می‌باشد. لذا تلاش دارد تا با اعمال نفوذ و همراه نشان دادن خود بتواند از میان مردمی که در آینده‌ای نه چندان دور سکان هدایت سیاست خارجی کشور خود را در دست خواهند گرفت یارگیری کند تا همچنان بتواند موازنه قوا را در منطقه حساس خاورمیانه

به نفع خود حفظ کند.

**شست‌وشوی مغزی در زمینه مسائل سیاسی و مذهبی؛** در این زمینه باراک اوباما با ستایش از تساهل و تسامح مذهبی در خاورمیانه آن را به عنوان یکی از ابزارهای موفقیت در آینده سیاسی کشورهای منطقه دانست. و از این طریق سعی داشت تا تفکر و ایدئولوژی نیروهای اسلام‌گرا در منطقه را در موضع ضعف قرار دهد.

**برجسته‌سازی برخی از موضوعات و ارزش‌ها؛** باراک اوباما با حمایت از دموکراسی، حقوق بشر، آزادی بیان، حاکمیت قانون و... همچنین تخطئه و مذمت ارزش‌های دیگری که منافع آمریکا را با خطر مواجه می‌کند، مانند تروریسم سعی در برجسته ساختن موضوعات مورد نظر خود و در این راستا حاکم کردن گفتمان مطلوب از اعتراضات و تحولات اخیر در منطقه را دارد. این مسئله از آن جهت دارای اهمیت است که حاکم شدن این گفتمان نقشی اساسی در نوع نگاه و پیشبرد تحولات منطقه خواهد داشت. چرا که بر خورد با موضوعات و تحولات تا حد زیادی از دریچه همان گفتمان صورت می‌گیرد. در تحولات اخیر، آمریکا در صدد حاکم کردن این گفتمان است که تحولات اخیر در منطقه عمدتاً در قالب گسترش دموکراسی و آزادی بیان و به طور کلی ارزش‌های غربی است که در تقابل با جریان‌های تأثیرگذار اسلامی در منطقه شکل گرفته است.<sup>۱</sup>

### چالش‌های دیپلماسی عمومی اوباما در منطقه

امروزه دیپلماسی عمومی به عنوان یکی از جنبه‌های مهم سیاست خارجی آمریکا مطرح است. ارزش و جایگاه این جنبه از دیپلماسی تا حدی است که وزارت امور خارجه آمریکا ساختارهای جدیدی را برای پیگیری این مسئله ایجاد کرده است. مهم‌ترین وظیفه این ساختارها، ساماندهی و جبهه عمومی ایالات متحده در جهان و همچنین تولید ظرفیت‌های جدید برای پیشبرد اهداف و منافع سیاست خارجی آمریکا است. بدین ترتیب راهبردهای سیاست خارجی آمریکا به شکل جدی و گسترده متکی بر دیپلماسی عمومی است و هر گونه چالش و ضعف در این عرصه به شدت بر میزان قدرت آمریکا تأثیر منفی خواهد گذاشت.

#### حمایت از رژیم اسرائیل

یکی از مهم‌ترین چالش‌هایی که امروزه نشانه‌های آن به شدت قابل مشاهده است،

۱. محمد بهرامی، «تحولات شمال آفریقا و خاورمیانه عرصه دیپلماسی عمومی اوباما»، ۱۳۹۰، قابل دسترسی در سایت:





تناقضی است که امریکا در موضوع حمایت از رژیم صهیونیستی با آن مواجه است. به عبارت دیگر، دیپلماسی عمومی امریکا با این تعارض مواجه است که چگونه می‌تواند در عین حال که برای کاهش نفرت عمومی جهان اسلام نسبت به خود تلاش می‌کند، خود را نسبت به تأمین امنیت کامل رژیم صهیونیستی متهم بداند؟

البته از مدت‌ها پیش این نظریه از سوی کانون‌های فکر و اندیشمندان غربی مطرح شد که امروزه هزینه‌های حمایت از رژیم صهیونیستی برای غرب و امریکا به شدت افزایش یافته است و باید برای آن چاره‌اندیشی کرد. این نظریه به خصوص از زمان جنگ ۲۲ روزه غزه در زمستان ۲۰۰۸ میلادی در غرب به شدت دارای طرفدار شد. پیدایش این تفکر بدین معنی است که امریکا هم در چگونگی حمایت از رژیم صهیونیستی و هم در توجیه آن برای افکار عمومی جهان و مسلمانان منطقه دچار مشکلات اساسی است.

البته باراک اوباما که طی چهار سال گذشته در الگوی رفتاری خود سعی کرد با دوری از مواضع رژیم صهیونیستی چهره امریکا در جهان اسلام را بهبود ببخشد، اخیراً به دلیل فشارهایی که در جریان رقابت‌های انتخابات ریاست جمهوری به وی وارد شد، تأکید کرد دولت امریکا همواره خود را نسبت به امنیت رژیم صهیونیستی متعهد می‌داند.

چالش اصلی دیپلماسی عمومی اوباما، پیوند خوردن منافع ملی امریکا با منافع اسرائیل است. چرا که حمایت بدون چون و چرای امریکا از این رژیم، خود به خود موجب تنفر ملت‌ها به خصوص مسلمانان از امریکا شده و فرصت‌های بسیاری را از دیپلماسی عمومی اوباما گرفته است.

### ماهیت بیداری اسلامی

بیداری اسلامی و رشد آن در میان کشورهای اسلامی که نمونه‌هایی از آن را در کشورهای مثل تونس، مصر، اردن و یمن می‌توان دید، نیز از دیگر چالش‌های دیپلماسی عمومی اوباما در قبال اسلام تلقی می‌شود. ناگفته نماند که امریکا هنوز از سوی ملت‌های منطقه متهم به حمایت از فرآیندهای غیر دموکراتیک است؛ چرا که به نظر می‌رسد پدیده بیداری اسلامی که در ذات خود ماهیت ضد استکباری و ضد صهیونیستی دارد، بیش از هر زمان موجب تقویت چهره محور مقاومت شده است. بنابراین امریکا برای جلوگیری از افزایش قدرت مقاومت سعی می‌کند تا مجدداً به سیاست‌های اشتباه گذشته خود مانند حمایت از جریان‌های القاعده و سلفی در منطقه بپردازد که در گذشته امریکا در این زمینه دارای تجربه‌های تلخی می‌باشد. از طرف دیگر، کشورهای شکننده‌ای مانند عربستان و قطر که به شدت نگران آینده خود هستند، خواستار حفظ

جایگاه راهبردی برای امریکا در منطقه هستند.<sup>۱</sup>

### ضرورت تحکیم اتحاد کشورهای اسلامی

چالش دیگر اوباما، تأکید کشورهای اسلامی و علمای مسلمان بر ضرورت تحکیم اتحاد است، که در اعتراض گسترده و یکپارچه مسلمانان و عقب‌نشینی کشیش افراطی امریکا متجلی شد و بر این واقعیت مهم و با ارزش صحنه گذاشت که اگر مسلمانان دنیا وحدت اسلامی را جدی بگیرند و با یکدیگر هم‌سو باشند، دشمنان چاره‌ای جز عقب‌نشینی در برابر آنان را نخواهند داشت.

### بدبینی افکار عمومی خاورمیانه به سیاست‌های امریکا

از آنجا که افکار عمومی مردم منطقه خاورمیانه برای ایالات متحده اهمیت و جایگاه والایی در تعیین سیاست‌ها یافته است، لذا شناخت مؤلفه‌هایی که نقش مهمی در شکل‌گیری افکار عمومی منطقه در قبال ایالات متحده دارند از اهمیت ویژه‌ای برای تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی ایالات متحده برخوردار است. نظرسنجی‌های «زوگبای اینترنشنال» در سال ۲۰۰۴ نشان می‌دهد که افکار مردم عرب نسبت به سیاست خارجی ایالات متحده به طرز چشمگیری رو به وخامت نهاده است. این نظرسنجی که در شش کشور عربی صورت گرفت نشان داد در شرایطی که مردم به طور کامل با فرهنگ امریکا مخالف نیستند، اما از سیاست خارجی ایالات متحده متنفرند. زمانی که در نظرسنجی این سؤال مطرح شد که «بدترین چیزی که با شنیدن نام امریکا به ذهن شما می‌آید چیست؟» تقریباً هشتاد درصد از پاسخ‌دهندگان سیاست خارجی ایالات متحده را ذکر کردند و این تقریباً جوابی بود که مردم هر شش کشور دادند. اکثراً سیاست‌های ایالات متحده را عامل بدبختی مردم خاورمیانه می‌دانستند (به ویژه در عراق و فلسطین) و می‌گفتند چیزی که باعث توجه ایالات متحده به خاورمیانه شده است، نفت این منطقه می‌باشد. تحقیق دیگری که توسط مرکز تحقیقی «پیو»<sup>۲</sup> در سال ۲۰۰۴ صورت گرفت نشان داد که اکثریت مردم در کشورهای مسلمان مانند اردن و ترکیه اعتقاد دارند که امریکا در تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی خود به منافع

۱. رضا مؤمن‌زاده، «چشم‌انداز دیپلماسی عمومی امریکا در منطقه خاورمیانه و جهان اسلام»، ۱۳۹۲، قابل دسترسی در سایت:

<http://www.farsnews.com/printable.php?nn=13910720000006>

2. Pew Research Center for the People and the Press





کشورهای آنان توجهی نمی‌کند.<sup>۱</sup>  
جدول زیر نشان‌دهنده مهم‌ترین فاکتورها در تعیین نگرش نسبت به ایالات متحده امریکا می‌باشد.

کشورها فاکتور	مصر	اردن	لبنان	مراکش	عربستان سعودی	امارات متحده عربی
جنگ در عراق	۵۷	۴۸	۳۴	۴۵	۴۹	۳۱
ترویج دموکراسی و اصلاحات از طرف بوش	۴	۶	۱۶	۲	۹	۹
پیشرفت‌های در منازعه اعراب و اسرائیل	۸	۱۳	۱۹	۸	۸	۷
رفتار امریکا با اعراب و مسلمانان	۲۸	۲۸	۲۲	۴۰	۳۲	۴۱
سایر	۰	۳	۴	۲	۰	۵

<sup>۲</sup>(Suroce: Ministry of Awqaf and Islamic Affairs-State of Kuwait: 2006, 17)

### از دست دادن بسیاری از راهبران هم‌پیمان

به هر جهت وقوع پدیده بیداری اسلامی در منطقه موجب شد تا بسیاری از رهبران کشورهای هم‌پیمان امریکا که طی چند دهه گذشته همواره خود را ملزم به تبعیت از سیاست‌های امریکا می‌دانستند، از صحنه قدرت کنار و حذف شوند. در مقابل، شاهد افزایش و اوج‌گیری نقش مردم و ملت‌ها در تعیین سرنوشت خودشان هستیم. بنابراین در حالی که امریکا باید در فرآیند انتقال قدرت داخل کشورهای تحت تأثیر بیداری اسلامی جایگاه مشروعی برای خود تعریف نماید و در این خصوص به شدت نیازمند

1. Pew Research Center for the People and the Press (2004), A Year after the Iraq War: Mistrust of America in Europe Ever Higher, Muslim Anger Persists', URL (consulted Mar. 2005): Available at: <http://www.people-press.org>

2. Ministry of Awqaf and Islamic Affairs-State of Kuwait (2006), Arab Perception of The West A Study of Public Opinion, Foreign Policy and The Role of The Media in The Middle East, Available at: [www.advisoryme.com/Arab%20perception%20of%20the%20west.pdf](http://www.advisoryme.com/Arab%20perception%20of%20the%20west.pdf).

بهره‌گیری از شیوه‌های دیپلماسی عمومی است، رویکردهای تندروانه صهیونیستی - نومحافظه‌کاری به دلیل نگرانی از چگونگی تعامل امریکا با جهان اسلام بسیار شدت گرفته است و قطعاً به دنبال اخلاص در این تعامل هستند.

## نتیجه‌گیری

دیپلماسی عمومی به عنوان یک ابزار همواره در سیاست خارجی ایالات متحده به درجات مختلفی مورد استفاده قرار گرفته است. در زمان جنگ سرد و در رقابت ایالات متحده با کمونیسم ایالات متحده برای همراه ساختن افکار عمومی به خصوص در کشورهای اروپایی برای به دست آوردن قلب‌ها و اذهان مردم از این ابزار در سیاست خارجی خود استفاده می‌کرد.

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق نقش دیپلماسی عمومی در سیاست خارجی ایالات متحده کمرنگ شد و این احساس در میان سیاست‌گذاران ایالات متحده به وجود آمد که دیگر نیاز چندانی به استفاده از دیپلماسی عمومی وجود ندارد. با گذشت زمان و پس از حملات تروریستی یازده سپتامبر بار دیگر به کارگیری فعالیت‌های دیپلماسی عمومی در رأس سیاست‌های ایالات متحده قرار گرفت.

امروزه دیپلماسی عمومی از طرف سیاستگذاران به عنوان ابزاری برای حفظ و ارتقای امنیت ملی محسوب می‌شود؛ با درک این موضوع، امریکا از دیپلماسی عمومی به منظور مقابله با چالش‌های پیش رو استفاده می‌کند که در نتیجه سقوط دولت‌های وابسته و همچنین افزایش نقش مردم در سیاست کشورهای منطقه روی داده است. باراک اوباما با بهره‌گیری از ابزارهای رسانه‌ای در سخنرانی اخیر خود در صدد تضعیف ایدئولوژی‌های رقیب و ارایه جایگزینی برای آن و جذب جوانان منطقه نسبت به سیاست‌ها و ارزش‌های امریکایی است. امریکا بر این باور است که جوانانی که در نتیجه تبعیضات سیاسی و اقتصادی به نیروی محرکه اصلی جنبش‌های اخیر تبدیل شده‌اند امکان دارد که در آینده گروه‌های تروریستی قصد داشته باشند از آنها برای دستیابی به اهداف و منافع خود استفاده کنند و همین موضوع اهمیت به کارگیری دیپلماسی عمومی را در سیاست خارجی ایالات متحده نشان می‌دهد.

دولت اوباما به کارگیری دیپلماسی عمومی را در رأس سیاست‌های خارجی خود در خاورمیانه قرار دهد. دولت‌هایی که مخالف سیاست‌های ایالات متحده در منطقه هستند چنانچه افکار عمومی داخلی آنها با ایالات متحده همراه شود دیگر قدرت چندانی در





مخالفت با سیاست‌های ایالات متحده نخواهند داشت. در واقع می‌توان گفت که ایالات متحده با بهره‌گیری از دیپلماسی عمومی سعی در یکسان‌سازی هویت مردم منطقه با ارزش‌ها و سیاست‌های خود دارد.

با توجه به تهدیدهای جدید علیه ایالات متحده همچون تروریسم که به صورت نامتقارن صورت می‌گیرد ایالات متحده به این نتیجه رسیده است که در مبارزه با تروریسم نیاز به همراه ساختن افکار عمومی مردم منطقه دارد؛ چرا که تا زمانی که تروریست‌ها از محبوبیت بین جوانان و مردم منطقه برخوردار باشند و ایالات متحده را دشمن خود بدانند نمی‌توان با تروریست‌ها به مقابله پرداخت. علاوه بر این ایالات متحده برای مبارزه با تروریست‌ها نیاز به همکاری دولت‌های منطقه دارد و چنانچه افکار عمومی در خاورمیانه علیه ایالات متحده باشد دولت‌های منطقه به دلیل وجود افکار عمومی مخالف با ایالات متحده قادر به همکاری با این کشور در جنگ علیه تروریسم نخواهند بود.

هدف دوم اوپاما از به کارگیری دیپلماسی عمومی کسب وجهه و اعتبار و از بین بردن وجهه نامناسب خود در منطقه خاورمیانه پس از حمله نظامی به افغانستان و عراق می‌باشد که موجب کاهش شدید محبوبیت ایالات متحده در خاورمیانه گردید و این می‌تواند برای منافع و امنیت ایالات متحده خطرناک باشد.

در کل می‌توان گفت تلاش‌های دیپلماسی عمومی ایالات متحده در منطقه خاورمیانه بیشتر سعی در تأمین منافع امنیتی امریکا دارد و تداوم این سیاست‌ها بیشتر جهت گسترش، بهبود و ارتقای سیاست خارجی و امنیت ملی ایالات متحده است تا به وجود آوردن علاقه بین خاورمیانه و ایالات متحده و این تلاش‌ها برای کاهش مخالفت‌ها با اهداف سیاسی امریکا بسیار مهم هستند.

با توجه به شکل‌گیری تحولات اخیر در منطقه می‌توان گفت که در حال حاضر امریکا با یک جهان به سرعت در حال تغییر مواجه است که با ویژگی‌هایی همچون مراکز جدید قدرت، رسانه‌های جدید ارتباطی، پررنگ شدن نقش مردم در سیاست و فرصت‌ها و خطرهای جدید مشخص می‌شود. حفظ و به دست آوردن امنیت ملی در این محیط نیازمند مشروعیت و حمایت عمومی هم در داخل و هم در خارج است. بنابراین تنها راه برآورده کردن این الزامات استفاده از قدرت نرم و دیپلماسی عمومی است که از طرف آقای اوپاما مورد توجه قرار گرفته است.

اما آنچه امریکا باید بداند این است که بسیاری از مردم خاورمیانه و شمال آفریقا



تمایلی برای پذیرش ارزش‌های این کشور که در قالب برنامه‌های دیپلماسی عمومی که از طرف دولت و وزارت خارجه برای انتقال به مردم طراحی شده است را ندارند. البته این بدان معنا نیست که مردم خاورمیانه این ارزش‌ها را قبول نداشته باشند بلکه عمدتاً از این موضوع نشئت می‌گیرد که مردم منطقه این‌گونه اقدامات را تنها شعارهای توخالی می‌دانند که ایالات متحده از آنها به عنوان یک پوشش ایدئولوژیک برای رسیدن به منافع و امنیت ملی خود استفاده می‌کند.

